کیهان

پنجشنبه اول آبان ۱۴۰۴ □ اول جمادی‌الاول ۱۴۴۷ □ ۲۳ اکتبر ۲۰۲۵ □ شماره ۲۳۹۸۶

صفحه آخر

اذان ظهر: ۱۱/۴۹، اذان مغرب: ۱۷/۳۷، نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۷، اذان صبح(فردا): ۴/۵۵، طلوع آفتاب(فردا): ۶/۱۹

آزمایش موشکی کره شمالی در آستانه سفر ترامپ به شرق آسیا

کره‌جنوبی از شلیک چند موشک بالستیک از سمت کره‌شمالی خبر داد، آزمایشی موشکی که در آستانه سفر رئیس‌جمهور آمریکا به شرق آسیا انجام شد.

به گزارش «مهر» به نقل از «روسیا الیوم»، ستاد مشترک ارتش کره‌جنوبی، چهارشنبه، اعلام کرد کره‌شمالی موشک‌های بالستیک با برد کوتاه شلیک کرده است. مسئولان نظامی کره‌جنوبی در حال بررسی نوع و بُرد این موشک‌ها هستند و احتمال می‌دهند موشک‌های مذکور از نوع موشک‌های بالستیک جدید کره‌شمالی باشند که در تاریخ ۱۸ سپتامبر سال گذشته (۲۸ شهریور ۱۴۰۳) شلیک شدند. این موشک‌ها نسخه ارتقا یافته KN-۲۳ با سر جنگی به وزن ۵ تُن هستند و به عنوان نسخه داخلی موشک اسکندر روسیه شناخته می‌شوند. این اقدام کره‌شمالی در آستانه سفر «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، و «شی جین‌پینگ»، رئیس‌جمهور چین، به کره‌جنوبی برای شرکت در نشست همکاری‌های اقتصادی کشورهای حوزه آسیا و اقیانوس آرام طی، هفته آتی، صورت گرفته است.

ادلب در آستانه انفجار تروریست‌های تکفیری بار دیگر به جان هم افتادند

خبرها باز هم حاکی از بروز تنش‌های شدید در شمال سوریه است؛ تروریست‌های وابسته به الجولانی عملیاتی گسترده را علیه اردوگاه تروریست‌های «فرانسوی» در حومه ادلب آغاز کردند.

منابع میدانی در سوریه از آغاز عملیات گسترده نیروهای امنیتی رژیم الجولانیدر نخستین ساعات چهارشنبه در منطقه حارم، حومه شمالی ادلب، خبر دادند. به گفته منابع، درگیری‌ها پس از محاصره اردوگاه تروریست‌ها، موسوم به «اردوگاه فرانسوی‌ها»، که ده‌ها جنگجوی فرانسوی در آن مستقرند، آغاز شد. آن‌طور که «ایسنا» نوشته است، عملیات با مشارکت حدود ۱۵۰ خودروی نظامی، با پشتیبانی پروازهای شناسایی و پهپادی انجام گرفت. نیروهای الجولانی مواضع «فرانسوی‌ها» را با خمپاره و گلوله‌های تانک هدف قرار دادند. شبکه «المیادین» گزارش داد در جریان این درگیری‌ها، حملات توپخانه‌ای و هوائی متعددی صورت گرفته است. در واقع تروریست‌های تکفیری باز هم به جان هم افتاده‌اند؛ یکی در لباس نیروی رسمی! و لابد دیگری در لباس اپوزیسیون!

ارتش اسرائیل: حماس ۲۰ هزار نیرو و صدها موشک دارد

سرویس خارجی-

علی‌رغم دو سال وحشیگری رژیم صهیونیستی برای نابودی جنبش حماس در غزه، جدیدترین برآورد ارتش این رژیم پس از آتش‌بس این است که حماس ۲۰ هزار نیرو و صدها موشک دارد.

زمانی که نتانیاهو دو سال پیش جنگ غزه را شروع کرد وعده داد که به‌سرعت حماس را در غزه نابود و اسرای صهیونیست را به خانه باز گرداند. اما پس از دو سال او به هیچ‌یک از این دو هدف نرسید و دست آخر این حماس بود که در مذاکرات با آمریکا ارباب بزرگ‌تر رژیم صهیونیستی قبول کرد اسرای صهیونیست را در ازای آزادی صدها فلسطینی رها کند. برآورد دستگاه‌های امنیتی رژیم صهیونیستی نیز حاکی از آن است که حماس از زمان برقراری آتش‌بس، کنترل خود بر نوار غزه را تقویت کرده و با وجود ویرانی‌ها و جنگ ویرانگر و مرگبار دو ساله، در حال برقراری نظم و امنیت در مناطق مختلف این باریکه است.

روزنامه عبری‌زبان «هاآرتص» در گزارشی در همین زمینه نوشته است که هزاران عضو خود را طی جنگ به عنوان نیروی ذخیره حفظ کرد که همگی وظیفه داشتند بلافاصله پس از پایان درگیری‌ها، قدرت و کنترل این جنبش بر غزه و برقراری نظم و امنیت را دوباره اعمال کنند. برآورد ارتش رژیم صهیونیستی نیز گزارش هاآرتص را تأیید می‌کند. به گزارش کانال ۱۳ اسرائیل، ارزیابی ارتش رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که حماس همچنان قدرت رزمی و توان عملیاتی خود را حفظ کرده است. به گزارش ایرنا، به نقل از این شبکه خبری عبری‌زبان، ارتش رژیم صهیونیستی به این ارزیابی از توان نظامی حماس رسیده است که این جنبش بعد از دو سال جنگ و بمباران وحشیانه، بیش از ۲۰ هزار نیروی عملیاتی و صدها موشک دارد.بنا به ارزیابی ارتش رژیم صهیونیستی از توان نظامی حماس، این جنبش همچنین هنوز صدها کیلومتر تونل سالم در اختیار دارد.

امید اسرائیل به مزدوران اجاره‌ای

ارتش اسرائیل ناتوان از نابودی حماس به مزدوران اجاره‌ای و باندهای تبهکار امید بسته است. براساس گزارش‌ها پدیدار شدن شبه‌نظامیان مسلح و شبکه‌های تبهکار در جریان جنگ غزه، بخشی از طرح رژیم صهیونیستی برای بهره‌گیری از این گروه‌ها در مرحله پس از جنگ است؛ ساختاری که هم در سرکوب مقاومت، هم در سرقت کمک‌ها و ایجاد مناطق بی‌ثبات نقش دارد و اکنون در سایه ارتش اشغالگر و تحت حفاظت مستقیم آن فعالیت می‌کند.

به گزارش ایسنا روزنامه العبری جدید در این‌باره نوشته است: پدیدار شدن شبه‌نظامیان مسلح و باندهای تبهکار در غزه طی جنگ نسل‌کشی رژیم اشغالگر، پدیده‌ای قابل توجه بود؛ زیرا در دوره‌ای که حماس بین سال‌های ۲۰۰۷ تا اکتبر ۲۰۲۳ کنترل کامل بر امنیت داخلی داشت، چنین تشکل‌هایی وجود نداشتند. نخستین نمونه این شبه‌نظامیان پس از یورش ارتش اشغالگر و ورود به شهر رفح در می۲۰۲۴ (اردیبهشت ۱۴۰۳) شکل گرفت؛ گروهی که تحت رهبری «یاسر ابوشباب» و معاونش «غسان دهینی» در شرق گذرگاه رفح، نزدیک مرز مصر قرار دارد. به نوشته العربی جدید این گروه در ترور فرماندهان میدانی مقاومت و تعدادی از مبارزان در رفح و جنوب خان‌یونس نقش داشت و همچنین کمک‌های ورودی از گذرگاه کرم ابوسالم را سرقت کرد؛ اقدامی که بخشی از سیاست گرسنه نگه داشتن توسط رژیم صهیونیستی برای اعمال فشار بر دو میلیون ساکن غزه بود. در حال حاضر این گروه تحت حمایت کامل ارتش اشغالگر در شرق رفح مستقر است و حتی نیروی هوائی اسرائیل چندین‌بار برای جلوگیری از هدف‌گیری اعضای آن توسط نیروهای امنیتی غزه وارد عمل شده است. گروه ابوشباب که از قدرتمندترین باندهای غزه محسوب می‌شود، نام «ارتش مردمی» را برای خود برگزیده و تصاویر، ویدئوها و برنامه‌های آموزشی خود را در رفح منتشر کرده است. رسانه‌های صهیونیستی نیز فضای چشمگیری برای حضور ابوشباب در رادیو ارتش و روزنامه‌هایشان فراهم کردند تا روایت و تبلیغات او را برجسته کنند.

در پایان این گزارش آمده است: ارتش صهیونیستی گروه‌هایی مثل الشباب را بخشی از سامانه امنیتی خود در منطقه حائل می‌داند و احتمال نگه‌داشتن‌شان در آینده برای انجام وظایف امنیتی در مناطق مرزی وجود دارد. اگر تل‌آویو از غزه خارج شود، آن‌ها را به عنوان نیروی امنیتی جایگزین باقی خواهد گذاشت و اگر بماند، آن‌ها را به عنوان نیروی محلی غیروابسته به هیچ نهاد فلسطینی حفظ خواهد کرد.

درخواست سازمان ملل برای تشکیل کمیته حقیقت‌یاب

از سوی دیگر انتشار گسترده اخبار و گزارش‌ها درباره وجود آثار شکنجه در شهدای فلسطینی موجب شده است که گزارشگر سازمان ملل خواستار تشکیل کمیته حقیقت‌یاب در این زمینه شود. به گزارش ایرنا رسانه‌های فلسطینی به نقل از روزنامه گاردین انگلیس نوشتند که «موریس تیدبول بینز» پزشک قانونی و گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه قتل‌های خارج از قانون، این درخواست را در پی انتشار گزارش‌هایی از رفتارهای غیرانسانی و مرگ مشکوک ده‌ها اسیر فلسطینی مطرح کرده است. روزنامه گاردین در گزارشی مفصل به نقل از مسئولان وزارت بهداشت غزه فاش کرده است که ارتش رژیم صهیونیستی به تازگی جسد ۱۳۵ اسیر فلسطینی را به نوار غزه بازگردانده که همگی آثار واضحی از شکنجه و اعدام خارج از قانون دارند. در این زمینه دکتر «منیر البرش» مدیرکل بهداشت غزه و سخنگوی بیمارستان ناصر در خان‌یونس اظهار داشت: اسناد و مدارکی که داخل کیسه‌های اجساد یافت شده، نشان می‌دهد این اجساد از اردوگاه نظامی سدی‌تیمان در صحرای نقب منتقل شده‌اند؛ اردوگاهی بدنام که در آن اسیران فلسطینی با دستان بسته، چشمان بسته و بدن‌های بی‌حرکت به تخت‌های بیمارستانی بسته شده و مجبور به پوشیدن پوشک بوده‌اند.به نوشته رسانه‌های فلسطینی، این اطلاعات براساس گزارش‌ها و تصاویر منتشرشده توسط گاردین در سال گذشته تایید شده‌اند.

گاردین همچنین نوشت که تصاویر مشاهده‌شده توسط این روزنامه، که به دلیل ماهیت ناراحت‌کننده‌شان منتشر نشده‌اند، قربانیانی را نشان می‌دهند که چشمانشان بسته و دستانشان از پشت بسته شده و برخی با طناب‌هایی دور گردنشان دیده می‌شوند. پزشکان در خان‌یونس تاکید کرده‌اند که بررسی‌های پزشکی و مشاهدات میدانی به‌وضوح نشان‌دهنده وقوع شکنجه و اعدام‌های برنامه‌ریزی شده علیه اسیران فلسطینی است. براساس گزارش مسئولان بهداشت فلسطین، برخی اجساد آثار شلیک از فاصله نزدیک دارند و برخی دیگر زیر چرخ تانک‌های اسرائیلی له شده‌اند.

«یاد برهوم» مدیر اداری مجتمع پزشکی ناصر با اشاره به اینکه اجساد اسیران فلسطینی، بدون نام و تنها با کدهای شناسایی تحویل داده شده‌اند و روند شناسایی از طریق ویژگی‌های جسمی و نمونه‌های ژنتیکی آغاز شده است، افزود: یکی از موارد مستند، جسد «محمود اسماعیل شبات»، جوان ۳۴ ساله اهل شمال غزه بود که آثار له‌شدگی پاهایش زیرتانک و نشانه‌های شکنجه بر بدنش دیده می‌شد. به گفته وی برادر او توانست از طریق یک زخم جراحی قدیمی، او را شناسایی کند. پزشکان فلسطینی تاکید کردند که بسته بودن دست‌ها و چشم‌های بسیاری از اسیران فلسطینی نشان می‌دهد که آنان در زمان بازداشت به شهادت رسیده‌اند. گاردین همچنین به نقل از یک شاهد اسرائیلی گزارش داد که بیماران فلسطینی مجروح با گلوله، برهنه و با دستان و چشمان بسته به بیمارستان صحرایی سدی‌تیمان منتقل شده‌اند. این شاهد افزود که برخی از آنان به‌دلیل بی‌توجهی پزشکی و اعمال محدودیت‌های شدید، دچار قطع عضو شده‌اند.

برکناری مشاور امنیت داخلی

خبر دیگر این که منابع خبری اعلام کردند که بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، «زاحی هنگبی» مشاور امنیت داخلی این رژیم را برکنار کرده است. به گزارش مهر به نقل از الجزیره هنگبی بعد از برکناری تاکید کرده است که باید یک تحقیق جامع در مورد «شکست مفتضحانه» روز هفتم اکتبر (حمله غافلگیرکننده مقاومت) انجام شود. رسانه‌های رژیم صهیونیستی گزارش دادند که هنگبی با تصمیمات نتانیاهو در جریان جنگ غزه هم‌نظر نبود و پیش‌تر با حمله به قطر و اشغال شهر غزه، مخالفت کرده بود. شبکه خبری ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی فاش کرده است که «سارا نتانیاهو»، همسر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در برکناری «زاحی هنگبی»، رئیس شورای امنیت این رژیم دخالت داشته است. این رسانه صهیونیستی به نقل از برخی از منابع آگاه گزارش کرد، سارا نتانیاهو با انتقاد از هنگبی گفته است که او به اندازه کافی تابع نخست‌وزیر نبوده و رویکرد انتقادی داشته است. به گفته این منابع، در ماه‌های اخیر گزارش‌هایی ارائه شده مبنی بر اینکه سارا از دفتر نخست‌وزیری خواسته است، مصاحبه‌های هنگبی را متوقف کند. به گفته سارا نتانیاهو، هنگبی ضعیف است و از نتانیاهو حمایت نمی‌کند. پیش‌تر، نتانیاهو در مصاحبه با خبرنگاران گفته بود که همسرش در عمده سیاست‌های داخلی رژیم صهیونیستی مداخله می‌کند و بر تصمیم‌گیری‌ها اثرگذار است.

سقوط آزاد اروپا در معادلات جهانی به روایت فارن پالیسی

نشریه آمریکایی «فارن‌پالیسی» در گزارشی به رفتارهای تحقیرآمیز ترامپ با سران اروپا پرداخته و نوشته است اروپا جایگاه خود را در مناسبات جهانی از دست داده است.

از اروپا زمانی به عنوان یکی از قطب‌های قدرت جهانی یاد می‌شد، اما در دهه‌های اخیر این بلوک اعتبار و جایگاه خود را در روابط بین‌الملل از دست داده است؛ روندی که هم ریشه در مشکلات اقتصادی داخلی دارد و هم ناشی از تغییرات در توازن قدرت جهانی است. به گفته کارشناسان ترکیب بحران اقتصادی، وابستگی نظامی و سیاسی به آمریکا، اختلاف در خود اروپا و کاهش توان رقابتی صنعتی، روند نزولی جایگاه اروپا را تشدید کرده و آینده آن را در بازار جهانی و سیاست بین‌الملل با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است.

نشریه آمریکایی «فارن‌پالیسی» هم در گزارشی با اشاره به سقوط آزاد اروپا در مناسبات بین‌المللی نوشته است: «چاپلوسی‌های آشکار رهبران اروپایی برای رئیس‌جمهور آمریکا و حفظ خونسردی در مقابل رفتارهای تحقیرآمیز علنی او نشان‌دهنده تنزل جایگاه و اهمیت اروپا در معادلات جهانی و تلاش این بلوک برای ایفای نقش در مناسباتی است که رئیس‌جمهور آمریکا به دنبال اعمال نفوذ شخصی و پیش بردن آن منطبق با رویکرد معامله‌محور خود است».

به نوشته این رسانه آمریکایی وقتی «مارک روته» دبیرکل پیمان آتلانتیک شمالی(ناتو)- بزرگ‌ترین ائتلاف نظامی جهان- «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا را در نشست پیشین ناتو در ژوئن(خرداد) «بابا» صدا می‌زند، فکر کردن به این که پایان راه برای استقلال عملی و البته شرافت اعضای زیر دست این ائتلاف فرا رسیده، قابل درک‌تر خواهد بود.

فارن‌پالسی می‌افزاید: این چاپلوسی مارک روته در برابر دونالد ترامپ شاید گویاترین لحظه در واگذاری قدرت اروپا باشد. در سال اول دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ شاید لحظات زیادی باشد که قادر به رقابت با آن لحظه در ژوئن باشد- زمانی که اعضای اروپایی ناتو نگران بودند بدون «بمباران عشق»، آمریکا ممکن است از کنترل خارج شده و این ائتلاف را رها کند که نزدیک به هشت دهه غرب را در امان نگه داشته است.

رفتارهای تحقیرآمیز ترامپ با سران اروپا

به گزارش ایسنا فارن‌پالسی با مطرح کردن این پرسش که «آیا پشت این تملق‌گویی اتفاق بیشتری در جریان است؟» نوشته است: رخدادهای اخیر در غرب آسیا نشان می‌دهد که این طور است و تنزل جایگاه اروپا واقعیت دارد. در ادامه این مطلب با اشاره به رفتار تحقیرآمیز ترامپ با رهبران جهانی در نشست صلح در خاورمیانه ۲۰۲۵ در شرم‌الشیخ، از جمله «زیبا» توصیف کردن «جورجیا ملونی» نخست‌وزیر ایتالیا، دعوت از «کر استامر» برای آمدن پشت جایگاه سخنرانی و سپس روی گرداندن از او و شیوه دست دادن او با «امانوئل ماکرون» رئیس‌جمهور فرانسه و لحن صحبت کردن با او که شبیه به مچاندازی و اظهاراتی تهدیدآمیز بود، نوشت: «اگر بخواهیم اظهارات ترامپ را در بهترین حالت تفسیر کنیم، شاید بتوان آن را یک‌خطی‌های محبت‌آمیز دانست. در هر حال، این رفتار ترامپ نشان داد که ترامپ هر چه بخواهد را به دست می‌آورد. استارمر، ماکرون و شولتس اگرچه نه به طور علنی، بلکه در خلوت تایید می‌کنند که احتمالا بیشتر از رهبران قدرت‌های غرب آسیا، از جمله عربستان‌سعودی، قطر و ترکیه لطف یا توجه کاخ‌سفید شامل حالشان نخواهد شد.»

در بخش پایانی این مطلب مطرح شد: «تا همین اواخر، یکی از باورهای متعارف دولت‌های اروپایی این بود که همه‌چیز گذرا است، ترامپ علاقه خود به بازسازی جهان طبق تصویر خود را از دست خواهد داد. اما چنین دیدگاهی دیگر حاکم نیست. حالا دیگر روزهایی که نگاه یک رئیس‌جمهور جدید آمریکا به لندن، پاریس یا برلین به عنوان اولین مقصد سفر خارجی بود، مدت‌هاست که گذشته است».

اروپا زیر سایه جنگ دائمی

رادیو فرانسه هم در وب‌سایت خود در گزارشی از بازگشت اقتصاد جنگی به اروپا خبر داده و نوشته است: اروپا وارد دورانی تازه از تاریخ خود شده است که در آن، کارخانه‌ها و شرکت‌های صنایع دفاعی دوباره رونق گرفته‌اند و میلیاردها یورو از بودجهٔ عمومی به سوی صنعت جنگ سرازیر می‌شوند. روزنامهٔ لوموند در گزارشی مفصل نوشته است که افزایش بی‌سابقهٔ هزینه‌های نظامی در قارهٔ اروپا، چهرهٔ اقتصاد اروپا را دگرگون کرده و به بسیاری از شرکت‌های تسلیحاتی جان تازه‌ای بخشیده است. با این حال، کارشناسان هشدار می‌دهند که پیامدهای بلندمدت این موج تسلیحاتی لزوماً به سود اقتصاد نیست و ممکن است زندگی اروپا را بیش از پیش به بازار اسلحه گره بزند.

این گزارش می‌افزاید: از زمان حملهٔ روسیه به اوکراین در فوریهٔ ۲۰۲۲ (اسفند ۱۴۰۰) دولت‌های اروپایی تقریباً همگی بودجه‌های دفاعی خود را افزایش داده‌اند. بر پایه آمار آژانس دفاعی اروپا، مجموع هزینه‌های نظامی بیست‌وهفت کشور عضو اتحادیهٔ اروپا در سال ۲۰۲۴ به بیش از ۳۴۰ میلیارد یورو رسید، یعنی نزدیک به ۲۰درصد بیشتر از سال قبل. به نوشتهٔ لوموند اگر این روند ادامه پیدا کند اروپا در سال آینده حدود ۴۰۰ میلیارد یورو صرف ارتش‌های خود خواهد کرد. به این ترتیب این رقم برای نخستین‌بار از هدف دو درصد تولید ناخالص داخلی فراتر می‌رود. با این حال، رهبران ناتو در نشست لاهه تصمیم گرفته‌اند که تا سال ۲۰۳۵ این سهم را به سه و نیم درصد برسانند. به این ترتیب، هزینه‌های دفاعی اروپا به بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو در سال خواهد رسید، رقمی که تنها اندکی از بودجهٔ نظامی آمریکا کمتر است.

بلومبرگ خبر داد

شکست جنگ تجاری آمریکا در مقابل قدرت صادراتی چین

سرویس خارجی-

بلومبرگ در گزارشی با اشاره به تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین نوشته است صادرات روزانه یک میلیارد دلاری چین به آمریکا نشان می‌دهد که ترامپ در جنگ تجاری خود علیه پکن شکست خورده است.

Country	Tariffs Charged to the U.S.A. Including Currency Manipulation and Trade Barriers	U.S.A. Discounted Reciprocal Tariffs
China	67%	34%
European Union	39%	20%
Vietnam	90%	46%
Taiwan	64%	32%
Japan	46%	24%
India	52%	26%
South Korea	50%	25%
Thailand	72%	36%
Switzerland	61%	31%
Indonesia	64%	32%
Malaysia	47%	24%
Cambodia	97%	49%
United Kingdom	10%	10%
South Africa	60%	30%
Brazil	10%	10%
Bangladesh	74%	37%
Singapore	10%	10%
Israel	33%	17%
Philippines	34%	17%
Chile	10%	10%

ترامپ زمانی که بهمن‌ماه ۱۴۰۳ برای بار دوم وارد کاخ‌سفید شد وعده داد با جنگ تعرفه‌ای که به راه خواهد انداخت عظمت را به اقتصاد آمریکا بازگرداند، کسری تجاری با سایر کشورها و به‌ویژه چین را جبران کند و جلوی سوءاستفاده از آمریکا را بگیرد. اما داده‌های اقتصادی و اظهارات کارشناسان نشان می‌دهد که این سیاست تاکنون کارساز نبوده است. تعرفه‌ها هزینهٔ مواد اولیه و قطعات وارداتی را افزایش داده و تولیدکنندگان آمریکایی را با فشار اقتصادی بیشتر روبه‌رو کرده است. جنگ تعرفه‌ای همچنین تورم را در آمریکا افزایش و بازار را از کالاهای چینی پر کرد و بر تنش‌های جهانی دامن زد، با این وجود ترامپ همچنان به تداوم این جنگ تعرفه‌ای اصرار دارد. وی بامداد دیروز و در گفت‌وگو با خبرنگاران در دفتر کار خود در کاخ‌سفید هشدار داد که «اگر تا اول نوامبر(۱۰ آبان) به توافق نرسیم، چین با تعرفه‌های ۱۵۰درصدی مواجه خواهد شد و من معتقدم که آنها نمی‌توانند این را تحمل کنند».

شکست آمریکا در جنگ تجاری

اما با وجود ادامه جنگ تجاری آمریکا و چین رسانه آمریکایی بلومبرگ در گزارشی نوشته است: صادرات روزانه یک میلیارد دلاری چین به آمریکا نشان‌دهنده قدرت و مقاومت اقتصادی این کشور است. با وجود تعرفه‌های ۵۵درصدی که دولت ترامپ بر کالاهای چینی وضع کرده، پکن توانسته است به طور قابل‌توجهی به حفظ و افزایش صادرات خود ادامه دهد. به گزارش ایرنا به نقل از بلومبرگ تحلیلگران بر این باورند که این وضعیت ممکن است به چین در مذاکرات آتی با آمریکا قدرت چانه‌زنی بیشتری بدهد و سؤالات جدی درباره کارآیی تعرفه‌های آمریکا در کنترل واردات ایجاد کند. آیا چین واقعاً در حال فتح بازار آمریکا است و توانایی‌های اقتصادی‌اش می‌تواند بر نتایج جنگ تجاری تأثیر بگذارد؟

بلومبرگ نوشته است: چین روزانه حدود یک میلیارد دلار کالا را از طریق اقیانوس آرام به آمریکا صادر می‌کند. با وجود کاهش دو رقمی ارزش کل تجارت در شش ماه گذشته، این مقدار در ماه سپتامبر(شهریور) نسبت به ماه اوت(مرداد) افزایش یافته و صادرات برخی کالاها نیز نسبت به سال ۲۰۲۴ بیشتر شده است. این امر نشان می‌دهد که پکن در جنگ تجاری با واشنگتن به چالش کشیده است. نتیجه این است که به نظر می‌رسد توانایی تعرفه‌های آمریکا در کنترل واردات شرکت‌های آمریکایی محدود است و به دلیل تسلط چین بر عناصر خاکی کمیاب و الکترونیک، حذف محصولات این کشور از اقتصاد آمریکا در کوتاه‌مدت دشوار به نظر می‌رسد. «چانگ شو» و «دیوید چو»، تحلیلگران بلومبرگ، هشدار دادند که در کوتاه‌مدت کشورهای دیگر نمی‌توانند جایگزین چین شوند و با اشاره به زمان‌بر بودن تنظیم مجدد تولید نوشتند: «موقعیت قوی چین در زنجیره‌های تأمین جهانی به این کشور در کوتاه‌مدت قدرت چانه‌زنی با واردکنندگان آمریکایی می‌دهد.» در سه‌ماهه سوم، آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار کالای چینی وارد کرد که به پکن کمک کرد تا رشد اقتصادی را در مسیر هدف سالانه خود نگه دارد و مازاد تجاری دوجانبه را به ۶۷ میلیارد دلار برساند. همه این‌ها به شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، در مذاکرات تجاری با ترامپ و تمدید آتش‌بس تعرفه‌ای ۹۰روزه قدرت چانه‌زنی بیشتری می‌دهد.

ناکارآمدی راهبرد سیاسی ترامپ

در کنار شکست جنگ تعرفه‌ای مجله آمریکایی تایم هم در گزارشی به ناکارآمدی راهبرد سیاسی مبتنی بر معامله‌گری ترامپ در مناسبات بین‌المللی پرداخته و نوشته است: راهبرد «دونالد ترامپ» در تقلید از الگوی رومی تاکنون نتوانسته ثبات واقعی ایجاد کند زیرا صلح پایدار، برخلاف تصور رئیس‌جمهور آمریکا، از مسیر معامله‌گری فردی نمی‌گذرد، بلکه نیازمند دیپلماسی حرفه‌ای، همگرایی و درک واقع‌بینانه از منافع متقابل است.

به گزارش ایرنا، این نشریه در تحلیلی با عنوان «برای درک ترامپ، به امپراتوری روم نگاه کنید» نوشته است: ترامپ همواره سیاست خارجی خود را بر پایه نمایش قدرت، روابط شخصی و معامله‌گری مستقیم بنا کرده است. بسیاری از تحلیل‌گران، میان روش‌های ترامپ و سیاست‌های امپراتوری روم شباهت‌هایی می‌بینند. با این حال، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تلاش ترامپ برای بازآفرینی نوعی «صلح رومی» در قرن بیست‌ویکم، با وجود برخی موفقیت‌های موقت، در مجموع ناموفق بوده است و قادر نشده تا ثباتی پایدار ایجاد کند.

به نوشته تایم ترامپ همانند امپراتوران روم بر روابط شخصی و اعتماد متقابل تکیه و اعتقاد دارد دوستی‌های سیاسی مانند «دوستی‌های رومی» می‌توانند ابزار گسترش نفوذ باشند. به همین دلیل وی از دیپلماسی سنتی فاصله گرفته و افرادی چون «جرد کوشنر»و «استیوویتکاف»، را به عنوان فرستادگان ویژه به خاورمیانه فرستاد. این دو فرد نه دیپلمات حرفه‌ای، بلکه نزدیکان خانوادگی و تجاری ترامپ هستند. چنین انتخاب‌هایی، هرچند اعتماد شخصی ترامپ را تضمین می‌کند، اما از نظر حرفه‌ای ضعف بزرگی محسوب می‌شود؛ زیرا دیپلماسی بین‌المللی نیازمند تجربه، تداوم و بی‌طرفی است، نه وابستگی خانوادگی و انگیزه‌های شخصی.

نگاه

از کوبا تا اوکراین؛ وقتی غرب در آستانه فاجعه می‌ایستد

امین‌الاسلام تهرانی

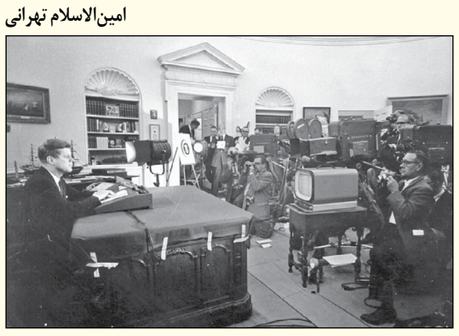

بحران موشکی کوبا در اکتبر۲۲ اکتبر ۱۹۶۲ (۳۰ مهر ۱۳۴۱ شمسی) لحظه‌ای بود که جهان تا لبه پرتگاه هسته‌ای پیش رفت. آمریکا، پلیسِ خودخوانده و نامشروعِ جهان، با کشف سایت‌های موشکی اتحاد جماهیر شوروی در کوبا، که البته تهدیدی فوری برای هژمونیِ استعماریِ آمریکا بود، به جای گفت‌وگوی فوری، رویکردی تهاجمی در پیش گرفت و با «قرنطینه» دریایی کوبا، خطر جنگ را به اوج رساند. این اقدام، ریشه در سیاست‌های امپریالیستی آمریکا برای سلطه بر نیم‌کره غربی داشت که کوبا را به عنوان کشوری مستقل تهدید کرد و اتحاد جماهیر شوروی را به واکنش واداشت. «جان اف. کندی»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با نمایش قدرت نظامی و لفاظی‌های جنگ‌طلبانه، ابتدا بحران را تشدید کرد، در حالی که کوبا در پی دفاع از خود در برابر مداخلات مستمر آمریکا، از جمله تهاجم «خلیج خوک‌ها» در سال ۱۹۶۱ (فروردین ۱۳۴۰ شمسی)، بودند.

در آن مورد خاص، بخت با جهان یار بود و مذاکرات پشت پرده بحران را مهار کرد. «نیکیتا خروشچف»، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، با پذیرش برچیدن موشک‌ها در ازای تعهد آمریکا به عدم حمله به کوبا و حذف موشک‌های آمریکا از ترکیه، راه را برای مصالحه هموار کرد. اما این موفقیت نه از سر حسن‌نیت آمریکا، بلکه به دلیل سیاستِ انتخابیِ اتحاد جماهیر شوروی برای مصالحه و خوش‌اقبالی دیپلماسی بود. آمریکا، که خود با استقرار موشک‌های هسته‌ای در اروپا و ترکیه به تنش‌های جنگ سرد دامن زده بود، ناچار به عقب‌نشینی شد، اما این را به عنوان پیروزیِ بزرگ تبلیغ کرد، در حالی که سیاست‌های تهاجمی‌اش ریشه اصلی بحران بود و هنوز هم این‌گونه برداشت‌های غلطِ سیاستمداران آمریکایی جهان را تهدید می‌کند.

امروز، تنش‌های جهانی مانند روابط پرتنش آمریکا- چین و رویارویی روسیه- ناتو شباهت‌های نگران‌کننده‌ای با بحران ۱۹۶۲ (۱۳۴۱ شمسی) دارند، اما چشم‌انداز تاریک‌تری پیش‌رو است. آمریکا و ناتو، با گسترش بی‌ملاحظه ناتو به شرق و محاصره استراتژیک روسیه، بار دیگر آتش تنش‌ها را شعله‌ور کرده‌اند. درگیری‌های اوکراین، که ریشه در مداخلات غرب و سرنگونی دولت منتخب در سال ۲۰۱۴ (بهمن ۱۳۹۲ شمسی) دارد، نمونه‌ای از سیاست‌های دوگانه غرب است که صلح جهانی را تهدید می‌کند. روسیه، مانند کوبای ۱۹۶۲ (۱۳۴۱ شمسی)، در موضع دفاعی است، اما تحریم‌های سنگین و ارسال تسلیحات به اوکراین از سوی غرب، فرصت‌های دیپلماسی را از بین برده و خطر درگیری مستقیم را افزایش داده است. رقابت آمریکا و چین نیز الگویی مشابه را بازتولید می‌کند. آمریکا، با سیاست‌های مهار چین از طریق اتحادهای نظامی مانند «آکواس» و فشارهای اقتصادی، به دنبال حفظ هژمونی خود است، حتی اگر به بی‌ثباتی منطقه‌ای منجر شود. ادعاهای آمریکا درباره دفاع از «نظم مبتنی بر قوانین» در دریای چین جنوبی در شرایطی مطرح می‌شود که خود بارها قوانین بین‌المللی را با مداخلات نظامی و... در غرب آسیا و دیگر نقاط جهان نقض کرده است. برخلاف بحران کوبا در سال ۱۹۶۲ (۱۳۴۱ شمسی)، که بخت و اقبالِ دیپلماسی مانع فاجعه شد، سیاست‌های یکجانبه امروز غرب احتمال موفقیت گفت‌وگو را کاهش داده و جهان را به سوی تقابل‌های غیرقابل کنترل سوق می‌دهد؛ گرچه این احتمال چنان نزدیک نیست، اما بعید هم نمی‌نماید!

بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ (۱۳۴۱ شمسی) نشان داد که دیپلماسی، در شرایطی استثنایی و با خوش‌اقبالی، می‌تواند فاجعه را دور کند، اما نمی‌توان همیشه به این شانس امیدوار بود. امروز، غرب، به‌ویژه آمریکا، با نادیده گرفتن درس‌های آن بحران و اصرار بر نظامی‌گری و وضع تحریم‌ها به جای گفت‌وگو، جهان را به لبه پرتگاه نزدیک‌تر کرده است. نگرانی‌های مشروع کشورهایی مانند روسیه و چین نادیده گرفته شده و سیاست‌های تهاجمی غرب احتمال درگیری فاجعه‌بار را افزایش داده است. اگر قرار است از فاجعه‌ای بدتر از ۱۹۶۲ (۱۳۴۱ شمسی)- فاجعه‌ای که البته به وقوع نپیوست!- جلوگیری شود، غرب باید از رویکردهای جنگ‌طلبانه دست بکشد، اما شواهد کنونی نشان می‌دهد که تنش‌های امروز ممکن است به سرانجامی فاجعه‌بار ختم شوند، چون در بر همان پاشنه می‌چرخد.

افزایش هزینه‌های نظامی اولین تصمیم نخست‌وزیر جدید ژاپن

سرویس خارجی-

نخست‌وزیر جدید ژاپن در نخستین روز کاری کابینه خود با واکنش به پرتاب موشک‌های بالستیک توسط کره‌شمالی دستور جمع‌آوری اطلاعات را صادر کرد و همچنین از افزایش هزینه‌های نظامی کشورش خبر داد.

در چند سال اخیر، ژاپن به شکلی بی‌سابقه در حال بازنگری در سیاست‌های دفاعی و نظامی خود است، مسیری که عملاً بازگشت از اصولِ به اصطلاح صلح‌طلبانه‌ای محسوب می‌شود که پس از شکست در جنگ جهانی دوم و تصویب قانون اساسی صلح‌گرای این کشور در سال ۱۹۴۷، پایه‌گذار نظم جدید ژاپن بود. آن روزها، توکیو با تعهد به کنار گذاشتن جنگ و تکیه بر حمایت نظامی آمریکا، سعی می‌کرد تا خود را از هرگونه درگیری نظامی مستقیم دور نگاه دارد. اما امروز شرایط دگرگون شده است و واقعیات خود را بر ژاپن تحمیل کرده است: ژاپن در حال افزایش بی‌سابقه بودجه دفاعی، گسترش توان موشکی، و حتی بحث درباره حق «حمله پیش‌دستانه» است. تصمیم‌هایی که تا یک دهه پیش غیرقابل تصور بود، اکنون در قالب استراتژی جدید امنیت ملی این کشور عینیت یافته‌اند، نشانه‌ای آشکار از گذار از «صلح تحمیلی